

همه‌جانبه دست یابند و به جایگاهی متناسب با بهره‌برداری بهینه از منابع طبیعی و انسانی و قابلیت‌های تاریخی و فرهنگی کشور خود در جهان برسند.

برای آنکه عضویت در سازمان جهانی بازرگانی به نفع مردم ایران و نه صرفاً در خدمت منافع گنرای طبقات و گروه‌های معینی باشد، باید به گونه‌ای تحقق یابد که به فرایند توسعه اقتصاد ایران کمک کند، نه اینکه توسعه‌نیافتگی کنونی را تداوم بخشد.

۲- وضع اقتصاد ایران

از هر معیاری که استفاده کنیم، وضع کنونی اقتصاد ایران برخی ویژگی‌های بارز یک نظام توسعه‌نیافته را آشکار می‌سازد. و اندک‌ی این اقتصاد موفق نشده است طی دو دهه گذشته پیشرفت چشمگیری به سمت توسعه داشته باشد و در اکثر موارد در جهت مخالف حرکت کرده است. بر اساس داده‌های صرفاً کمی، درآمد سرانه کشور در حال حاضر حدود دو سوم رقم سال ۱۳۵۵ است^۵ و به رغم رشد سریع جمعیت و شهرنشینی از سال ۱۳۵۷ به این سو، سرمایه‌گذاری خصوصی و دولتی مورد نیاز به منظور ایجاد فرصت‌های شغلی برای تعداد روزافزون جویندگان کار، در حدود نصف میزان سرمایه‌گذاری است که پیش از انقلاب صورت می‌گرفت^۶. اما مهمتر، تغییراتی قهقراپی است که طی دهه‌های اخیر در ساختار اقتصاد رخ داده است. این تغییرات نه فقط موانع جدی برای رسیدن به رشد پایدار اقتصادی ایجاد کرده بلکه مانع کاربرد مؤثر سیاست‌های اقتصادی تصحیح‌کننده نیز شده است.^۸

این موانع از واقعیت‌های اقتصاد سیاسی ایران امروز سرچشمه می‌گیرد؛ موضوعی که در جای خود نیازمند بحث و بررسی بیشتری است. کافی است بگوییم ساختار اقتصادی که طی نزدیک به دو دهه گذشته سربر آورده با بیانی بی‌پرده، کاری بیش از تشویق آن نوع فعالیت‌های اقتصادی نکرده است که از دیدگاه اقتصادی فعالیت‌های بی‌بازده و بی‌خاصیت نامیده می‌شود. بیشتر این فعالیت‌ها

اتفاق نظر بین جناح‌های مهم سیاسی ایران برای درخواست عضویت در سازمان جهانی بازرگانی (WTO) غیرمنتظره نبود. در حقیقت ریشه درخواست عضویت پاییز ۱۳۸۰ شاید به تلاش‌های ایران از اواخر دهه ۱۳۶۰ تاکنون بازگردد. در این دوره ایران خواهان ورود به عرصه همکاری‌های اقتصادی و تجاری با سایر کشورها بود بدون این که تماس‌های سیاسی و فرهنگی با آنها داشته باشد.^۱ سازمان جهانی بازرگانی در قالب یک نهاد اقتصادی چندملیتی، می‌تواند به چشم مجرای سیاسی و فرهنگی بیطرفی برای بسط روابط تجاری همه‌جانبه نگریسته شود.^۲

از این گذشته، چندین بررسی که پژوهشگران ایرانی طی سالهای اخیر انجام دادند و به این نتیجه‌گیری کلی ختم می‌شد که عضویت در سازمان جهانی بازرگانی اگر پیش از آن اصلاحات معینی در ساختار اقتصاد صورت گیرد به سود منافع ملی ایران خواهد بود، همه مؤید درخواست عضویت ایران بود.^۳ شیوه استدلال فوق در این مقاله دنبال می‌شود با تأکید بر این نکته که منظور از اصطلاح «منافع ملی» حرکت به سمت توسعه اقتصادی ایران است. به عبارت دیگر، در این مقاله هزینه‌ها و فایده‌های پیوستن به سازمان جهانی بازرگانی و شرایطی را که فایده‌ها را بیش از هزینه‌ها سازد از نظر کمی که آزدسازی بخش بازرگانی ایران می‌تواند به توسعه کشور نماید به بحث می‌گذاریم.

۱- مفهوم توسعه

توسعه، به ویژه آنگونه که در ایران امروز درک می‌شود، مفهوم پیچیده و گاه نسبتاً دشواری است. پژوهشگران ایرانی بر اساس تجربه تاریخی خویش، تعریف این مفهوم را چنان بسط داده‌اند که نه فقط رشد کمی اقتصاد را دربرگیرد بلکه رشته‌ای از تحولات بنیادی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را نیز شامل شود.^۴ برای کشوری مانند ایران که صاحب امکانات اساسی برای توسعه یافتن است، حق مردم است که به توسعه

ایران و عضویت در سازمان جهانی بازرگانی: یک بحث انتقادی

نویسنده: دکتر حمید الیاسی

مترجم: جمفر خیرخواهان

منبع: JIRA, April 2002

صاحب شغل بوده‌اند، ۳/۳ میلیون نفر در کشاورزی، ۴/۵ میلیون نفر در صنعت و ۶/۵ میلیون نفر در بخش خدمات کار می‌کرده‌اند.^۱ اما به این ارقام باید با احتیاط نگریست. برای نمونه، در بخش کشاورزی، بهره‌وری پایین نیروی کار، ساکنان مناطق روستایی را، که معمولاً شغل خود را از راعت اعلام می‌دارند، مجبور می‌سازد تا با باز کردن يك مغازه کوچک، سرمایه‌گذاری در خرید خودروی فرسوده برای حمل بار یا مسافر در قبایل دریافت کرایه، فروش سیگار یا اشتغال به کارهای عجیب و غریب در روستا یا شهرهای نزدیک و غیره، درآمد ناچیز خود از محل کشاورزی را تکمیل کنند. البته فقط بخشی از این فعالیت‌ها که به بخش غیر رسمی اقتصاد تعلق دارد^۲، در آمارهای رسمی منعکس می‌شود.

بخش خدمات ایران عمدتاً از تعداد فراوان واحدهای خرده‌فروشی تشکیل یافته است. طبق آمارهای منابع رسمی در سال ۱۳۷۷، بیش از ۸۶۰ هزار واحد صنفی پروانه‌دار در ایران وجود داشته است که در حدود ۳۶۰ هزار آن در کسب و کار توزیع و خرده‌فروشی فعالیت می‌کرده‌اند، ۱۲۳ هزار به ارائه «خدمات فنی» مشغول بوده‌اند، ۵۰ هزار سایر خدمات را ارائه می‌کرده‌اند و ۱۵۰ هزار واحد نیز به فعالیت‌های تولیدی اشتغال داشته‌اند. بر طبق همان منابع آماری، بیش از ۴۷۱ هزار واحد صنفی بدون پروانه نیز وجود داشته که ۲۲۰ هزار تای آن در بخش توزیع و خرده‌فروشی، ۱۰۴ هزار واحد در خدمات فنی، ۳۶ هزار واحد در خدمات و ۱۱ هزار واحد در فعالیت‌های تولیدی فعال بوده‌اند^۳. بدیهی است که این ارقام تعداد فراوان دگه‌ها و کیوسک‌ها یا انواع دست‌فروشان در سطح پیاده‌روها یا خودروهای شخصی که به حمل مسافر و بار در شهر و روستا مشغولند و اعضای بازار سیاه را که فعالیت‌هایشان اکیداً غیر قانونی است و در هیچ آماری ثبت نمی‌شود شامل نمی‌گردد. همچنین اصطلاحات مورد استفاده در این آمارگیری نیاز به شفاف‌سازی دارد.

واحدهای گروه صنفی «خدمات فنی» شامل تعدادی که به افزایش واحدهای کوچکی چون صنف فتو کپی و تعمیر خودرو می‌شود. این گروه، فعالیت‌های رسمی‌تر از چاپ و نشر تا مهندسی و

در آنچه می‌توان آنرا بخش خدمات اقتصاد نامید صورت می‌گیرد.

بخش خدمات

جدول ۱ سهم نسبی بخش‌های مختلف اقتصاد ایران را در سالهای منتخب پیش و پس از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد.

جدول ۱- سهم بخش‌های مختلف اقتصاد

ایران، سالهای منتخب (%)

سال	کشاورزی	صنعت*	خدمات
۱۳۵۱	۱۸/۳	۴۱/۷	۴۰/۰
۱۳۵۶	۸/۱	۶۴/۸	۲۷/۱
۱۳۷۶	۱۳/۴	۳۵/۵	۵۱/۱
۱۳۷۷	۱۳/۱	۳۴/۹	۵۲/۰
۱۳۷۸	۱۳/۲	۳۵/۶	۵۱/۲
۱۳۷۹	۱۳/۹	۳۵/۵	۵۰/۶

* شامل نفت و گاز و ساختمان

منبع: گزارش‌های سازمان برنامه و بودجه، ناگرهای اقتصادی بانک مرکزی.

این جدول نشان می‌دهد که سهم بخش خدمات در دوره پس از انقلاب رو به افزایش گذاشته است که علت آن ابهامات موجود درباره جایگاه و نقش بخش خصوصی در اقتصاد و نامی سرمایه‌گذاری خصوصی است که بخش خدمات را که معمولاً نیاز به سرمایه‌گذاری کمتر و کوتاه‌مدت‌تری دارد جذاب‌تر از بخش‌های صنعت و کشاورزی ساخته است. در حالی که صنعت و کشاورزی با مشکلات نهادی بیشماری مواجه بوده، پدیده‌هایی از قبیل کمبود مزمن کالاها در بازار، فرصت کسب سود از راه احستکار در تجارت عمده‌فروشی و خرده‌فروشی را فراهم ساخته و همزمان افزایش جمعیت بدون ایجاد فرصت‌های شغلی کافی در بخش‌های صنعتی و کشاورزی، شمار روزافزونی از مردم را ناگزیر ساخته است تا به کسب معاش در جایی در حاشیه بخش خدمات بپردازند. به این ترتیب طبق آمار آخرین سرشماری رسمی (که در سال ۱۳۷۵ انجام گرفت)، از کل ۱۴/۶ میلیون نفر که ده سال یا بیشتر سن داشته و در سرشماری

○ ایران به سازمان جهانی بازرگانی به عنوان يك نهاد اقتصادی چند ملیتی، به چشم مجرای سیاسی و فرهنگی بیطرفی برای بسط روابط تجاری همه جانبه می‌نگرد و لی این برداشت ساده‌اندیشانه‌ای است.

○ در کشوری مانند ایران که صاحب امکانات اساسی برای توسعه یافتن است حق مردم است که به توسعه همه جانبه دست یابند و به جایگاهی متناسب با بهره‌برداری بهینه از منابع طبیعی و انسانی و قابلیت‌های تاریخی و فرهنگی کشور خود در جهان برسند.

مشاوره را نیز در برمی‌گیرد. اصطلاح «خدماتی» در این طبقه‌بندی به صنوفی از قبیل آرایشگری، رستوران و هتلداری و فعالیتهای مشابه اشاره دارد. فقط اصطلاح «واحدهای تولیدی» احتمالاً شامل صنوفی می‌شود که به تمامی در ارائه نوعی خدمت به مشتریان اشتغال ندارند، برای مثال صنایع دستی و کارگاههای صنعتی و واحدهای ساخت و تولید.

البته وجود یک بخش خدماتی بزرگ، به خودی خود، نشانه عقب‌ماندگی اقتصادی نیست. اما در ایران کار کردن در «بخش خدمات» معمولاً معادل با کار غیر تولیدی و اشتغال ناقص است. در بخش عمده‌فروشی و خرده‌فروشی به‌ویژه تعداد فراوانی از مردم به امر توزیع و تجارت اشتغال دارند و هر کدام با قرار گرفتن در بین نقاط تولید یا واردات و مصرف، با افزودن به قیمت کالا قبیل از اینکه به‌دست فروشنده بعدی برسد بر سود خویش می‌افزایند. واضح است که فقط در شرایط تورمی، این عمده‌فروشان و خرده‌فروشان قادر به کسب درآمد هستند، در حالی که خود آنها به فشارهای تورمی در اقتصاد می‌افزایند.

مرکز این شبکه و وسیع‌فعالیت‌های غیر مولد در دست گروههای تجاری پرنفوذ، با قدرت تقریباً انحصاری در زمینه تجارت خارجی و توزیع عمده‌فروشی داخلی است. اینان قدرت سیاسی قابل ملاحظه‌ای در اختیار دارند، خطوط اصلی شبکه توزیع را کنترل می‌کنند، و بر سیاستگذاری دولت اثر می‌گذارند و قوانین و مقررات را وضع و دستکاری می‌کنند به نحوی که بدون اینکه سهم واقعی در خلق ثروت ملی داشته باشند سودهای حیرت‌آوری به‌دست می‌آورند.^{۱۲} طبیعی است که سرمایه‌گذاری در این رشته فعالیت‌ها صرفاً به‌معنای خرید مقادیر بیشتری کالا و احتکار آنها به‌منظور محدود ساختن عرضه، افزایش قیمت و دریافت سود بادآورده است.

این شبکه ناکارای فعالیت‌های کاذب اقتصادی فقط با وجود درآمد حاصل از صادرات نفت خام میسر گشته است. در واقع، نظام اقتصادی کنونی در ایران چیزی بیش از یک بنگاه بزرگ خیریه نیست که وظیفه‌اش توزیع جریان درآمد غالباً نامنظم نفت بین یک جمعیت عملاً و عمدتاً مازاد بر نیاز است.

در این نظام، بزرگترین سهم نصیب کسانی می‌شود که موقعیت بهتری در سازمانها و نهادهای دولتی یا بخش‌های تجاری و عمده‌فروشی دارند. اختلاف و تضاد منافع نشانه شکاف‌های سیاسی و ایدئولوژیک درون دوایر حاکمیت نیز هست.^{۱۳}

بخش خدمات جدای از بازرگانی و فعالیت‌های خرده و عمده‌فروشی شامل سازمان‌هایی از قبیل بانک‌ها، شرکت‌های بیمه، بورس سهام و بنگاههای مشاوره‌ای و پیمانکاری است. مناسفانه تعداد اندکی از اینها را می‌توان واقعاً کارا توصیف کرد، و اکثر آنها بیش از آنکه به تولید ملی بیفزایند از آن برداشت می‌کنند. نظام بانکداری ایران که قانون اساسی آن را در بخش دولتی جای داده است نمونه‌ای از مدیریت ناکارآمد یک قسمت از بخش خدمات رسمی است. این نظام که از رقابت واقعی در امان است، به شکل مناسبی مدیریت نمی‌شود و فاصله بسیاری با فنون و فن‌آوری‌های بانکداری امروز دنیا دارد.^{۱۴} در عین حال بانک‌ها تقریباً تنها نهادهای قانونی مسئول در بازار پول ایران هستند.

در مقایسه با بانک‌ها، شرکت‌های بیمه دولتی در سالهای اخیر دارای سابقه سوددهی هستند که به لطف قوانین وضع شده‌ای که انواع معینی از بیمه را اجباری کرده و نیز تحولاتی از قبیل ائتت کمیته و کیفیت خدمات درمانی عمومی که مردم را مجبور ساخته تا از بیمه‌نامه‌های خصوصی استفاده کنند فراهم گردیده است. اما چون انحصار دولتی محکم و پایرجاست، مصرف‌کننده از هیچ فرصتی برای بهره‌مندی از فواید رقابت در بازار برخوردار نیست.

بانک‌ها بازار سرمایه را نیز که در واقع فقط از بورس سهام تهران تشکیل می‌شود کنترل می‌کنند. با اینکه بورس سهام تهران یک بنگاه سهامی مشترک تحت مالکیت کارگزاران آن است، هیأت مدیره آن تحت سلطه بانک‌های مهم دولتی است که ضمناً سهامدار اصلی در تعدادی از شرکت‌های فهرست شده در بورس هم هستند.^{۱۵} بنابراین، معیار انتصاب مدیران اجرایی بورس سهام تهران، و اکثر شرکت‌های بزرگتر فهرست شده، همان معیارهایی است که در ادارات دولتی به کار می‌رود. این مشکلی است که در بخش صنایع کارخانه‌ای به آن می‌پردازیم. در مورد خاص اداره بورس سهام

دارد که بقیه بخش خدمات ایران از دسترسی به بازارهای خارجی منتفع گردد. تردیدی نیست که ورود مغازه‌داران و دست‌فروشان به بازارهای جهانی، مگر در شکل فروشنده کالاهای وارداتی میسر نیست. سازمانهای بزرگتر مانند بانک‌ها و شرکت‌های بیمه نیز کمتر می‌توانند در بازارهای خارجی به رقابت برخیزند و احتمالاً در صورت قرار گرفتن در معرض رقابت بین‌المللی، بازار داخلی را نیز از دست خواهند داد.

نهادهای مالی موجود فاقد تخصص لازم برای ایفای نقش پشتیبان فعالیت‌های تجاری سایر بخش‌ها هستند و بدون سازماندهی مجدد و بهبود گسترده روشها، مجبور خواهند شد این نقش را نیز به رقبای خارجی واگذار کنند. حتی در بخش احتمالاً نویدبخش جهانگردی، چشم‌اندازهای منتفع‌شدن از آزادی رفت و آمد به عللی با مانع روبرو است. باز کردن درها به جهان خارج بدون انجام تغییرات لازم در سیاست‌ها و گرایشهای موجود بعید است که بخش جهانگردی را منتفع سازد.

پرسشی که مطرح می‌شود این است: چه کسانی در بخش خدمات، به‌عنوان بزرگترین بخش اقتصاد ایران، احتمالاً فایده‌برندگان اصلی از تجارت آزاد در شرایط فعلی هستند؟ پاسخ این پرسش از برخی حمایت‌های انجام گرفته از درخواست پیوستن به سازمان جهانی بازرگانی روشن می‌شود. طبقه پرنفوذ تجاری می‌تواند سودهای خویش را از طریق تجارت آزاد افزایش دهد به شرط آنکه ساختار فعلی اقتصاد ایران همچنان بدون تغییر باقی بماند. تجار سنتی با تکیه بر نفوذ و ارتباطات مالی و سیاسی خود، از تجارت آزاد برای قبضه کردن حوزه‌هایی از بازرگانی استفاده خواهند کرد که فعلاً به‌طور کامل یا جزئی به‌رومی مشارکت خصوصی بسته است. آنچه قطعی است این است که یک تاجر نوعی ایرانی، با چند کارگر، اصولاً همانطور که برای نسل‌ها همین کار را می‌کرده است، احتمالاً برای انجام کسب و کار خویش به کمک بنگاههای خارجی نیاز خواهد داشت. برآستی شاید بتوان گفت که با یا بدون ورود به سازمان جهانی بازرگانی، در یک دوره چند ساله، طبقه تاجر ایرانی یا بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ، به

تهران، دخالت مدیریت در ماهیت رقابتی معاملات بازار باعث شده است تا معامله‌گران احساس کنند در یک بازار فعال و پر رونق مشغول فعالیت هستند و به اشتباه به عنوان نشانه موفقیت بورس سهام تفسیر می‌شود. بنابراین حتی این تماد ظاهر آسرمایه‌داری آزاد، ماهیت واقعی خود را از دست داده است، و اغلب مانند یک اداره دولتی عمل می‌کند. بورس سهام تهران، هم از ناکارایی داخلی و هم از قوانین و مقررات موجود به تنگ آمده است و یک بازار ابتدایی با خدمتی واحد است که منحصرأ به معامله سهام معمولی می‌پردازد و تسایل و توانایی پاسخ‌دهی به ریسک‌طلبی‌های مختلف در داخل کشور، یا اقدام به جذب سرمایه‌گذاری خارجی ندارد.^{۱۶}

با همه اینها، بخش خدمات ایران هنوز گروهی از سازمانها با آینده‌ای نویدبخش را در خود دارد؛ بنگاههای مشاوره‌ای و بیمه‌نگاری که بیشتر تحت مالکیت خصوصی هستند. این بنگاهها که تعدادشان به سه هزار می‌رسد، در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی به ثبت رسیده‌اند و بسته به سطح صلاحیت فنی و مالی در طبقه‌بندی استانی و ملی جای می‌گیرند. برخی از این شرکت‌ها به سطحی از تخصص رسیده‌اند که تلاش دارند در عرصه بین‌المللی رقابت کنند، هر چند که پیشروی آنها بواسطه فقدان پشتیبانی‌های نهادی لازم با مانع برخورد کرده است، البته امیدهای فراوانی در برنامه سوم توسعه به آنها می‌رفت.^{۱۷}

امکانات تجاری بخش خدمات

در کشوری با روابط تجاری گسترده، بخش خدمات از دو طریق وارد تجارت بین‌الملل می‌شود: عرضه خدمات به مشتریان خارجی، و تسهیل تجارت سایر کالاها. اهمیت این بخش در تجارت بین‌الملل را سازمان جهانی بازرگانی با تدوین موافقت‌نامه عمومی تجارت خدمات (GATS) به رسمیت شناخته است.^{۱۸} پرسش این است که بخش خدمات ایران، با حجم چشمگیرش تا چه حد قادر است در تجارت آزاد مشارکت کند و از آن منتفع گردد؟

جدای از مورد خاص بنگاههای مشاوره‌ای و بیمه‌نگاری، به نظر می‌رسد احتمال اندکی وجود

○ برای آنکه عضویت در سازمان جهانی بازرگانی به نفع مردم ایران و نه صرفاً در خدمت منافع گذرای طبقات و گروه‌های معینی باشد باید به گونه‌ای تحقق یابد که به فرایند توسعه اقتصاد ایران کمک کند نه اینکه توسعه نیافتگی کنونی را تداوم بخشد.

فایده بردن از دسترس بی به بازارهای خارجی را داشته باشد یا آماده نشان دادن واکنش مثبت به نیروهای رقابت خارجی در بازار داخلی باشد. بدیهی است که وضع کنونی هزینه‌های بسیار زیادی برای مصرف کنندگان ایرانی دارد، اما بدون برنامه‌ریزی برای یک فرایند سریع اصلاحات، هزینه‌ها شاید سنگین تر شود زیرا به محض اینکه موانع برداشته شود تنها مصرف کنندگان و کارآفرینان مستقل فاقد قدرت، برای دفاع از خود در برابر هزینه‌های تحمیلی تنها خواهند ماند.

بخش کشاورزی

در یک کشور در حال توسعه، بخش کشاورزی به سه دلیل اصلی دارای اهمیت است. نخست آنکه این بخش چه به صورت فروش مستقیم محصولات خود در بازار داخلی یا از طریق تجارت به بقیه اقتصاد مواد غذایی و برخی مواد خام عرضه می‌دارد؛ دوم آنکه برای برخی کشورها، صدور کالاهای کشاورزی احتمالاً منبع اصلی درآمد ارزی است؛ و در نهایت اینکه چون کشورهای در حال توسعه معمولاً دچار اشتغال ناقص در بخش کشاورزی هستند، این بخش می‌تواند نیروی انسانی مازاد خود را به منظور اشتغال در بخش صنعتی مدرن آزاد سازد تا در مقابل، مشکل بیکاری پنهان در بخش کشاورزی نیز حل شود.

بدبختانه کشاورزی ایران هرگز نقش مناسب خود را در حمایت از توسعه کلی اقتصاد کشور ایفا نکرده است. با اینکه طی دو دهه پیش از انقلاب، تغییرات معینی، از قبیل برنامه اصلاحات ارضی، مهاجرت از مناطق روستایی به شهرها، تلاش در به کارگیری فنون جدید کشاورزی و ایجاد واحدهای کشت و صنعت باعث برخی تحولات در بخش کشاورزی شد، اما این تلاشها هرگز به میزان کافی با یک سیاست جامع که متوجه ارتباط متقابل بین کشاورزی و بقیه اقتصاد باشد پشتیبانی نگردید.

پس از انقلاب، بخش کشاورزی در معرض سیاست واپس‌گرایانه قرار گرفت. با این استدلال که در دهه‌های گذشته بخش کشاورزی قادر به تغذیه تمام جمعیت کشور بوده است، در حالی که در

سختی خواهند توانست زبان تجارت بین‌الملل را درک، و به تنهایی در بازارهای جهانی رقابت کنند. تاکنون مانند بسیاری از حوزه‌های دیگر اقتصاد ایران، آنها سودهای کلانی برده‌اند چون هزینه ناکارایی آنها به لطف حمایت دولت از گروههای تجاری پرنفوذ به مصرف کننده منتقل شده است. در مورد تجار معمولی، آزادسازی تجاری یا آنها را از کسب و کار بیرون می‌اندازد، که مستلزم حذف پایگاه سیاسی آنهاست، یا سبب می‌شود آنها رقبای خارجی را به سمت خود بکشند تا از حقوق انحصاری‌شان در عوض سهمی در سود استفاده کنند.

در عین حال به رغم همه موانع بر سر راه کارآفرینی آزاد، در سالهای اخیر، کورسوهایی از امید در افق بخش خدمات ظاهر گشته است، به طور مشخص می‌توان به تلاش برای ورود به بازار جهانی در حوزه محصولات اینتکاری (یا مالکیت معنوی)، به ویژه نرم‌افزار کامپیوتر اشاره کرد. تاکنون تجارت در این حوزه را محدود افراد یا گروهی از افراد انجام می‌دادند که عمدتاً در دانشگاههای معینی فعالیت داشتند و با عرضه نرم‌افزار به خریداران خارجی چند هزار دلار کسب می‌کردند. با اینکه این فعالیت احتمالاً امکانات تشکیل یک حوزه مهم از تجارت خارجی ایران را دارد، در حال حاضر با برخی موانع نهادی روبرو است. محصول خلاقیت انسان تنها زمانی قابل فروش و بازاریابی است که با سلیقه مصرف کننده مطابقت داشته باشد، که این سلیقه هم حاصل تمایلات فرهنگی مصرف کننده است. به این دلیل، تولید کننده باید با فرهنگ مصرف کننده آشنا و حتی همسو باشد که این کار هم دستکم مستلزم قرار گرفتن در معرض خصوصیات اصلی مصرف کننده است. در ایران کنونی، تلاش برای شناخت سایر فرهنگها، چه رسد به کوشش برای نشان دادن واکنش مثبتی به آنها پذیرفتنی نیست. با اینکه خلاقیت بومی و دانش فنی وجود دارد، بدون تغییر در سیاست‌ها و گرایشهای موجود، امکان تبدیل آنها به محصولات قابل فروش وجود نخواهد داشت.

در مجموع، به نظر می‌رسد بخش خدمات، به عنوان گسترده‌ترین بخش اقتصاد ایران، قابلیت

○ سهم بخش خدمات در دوره پس از انقلاب افزایش یافته است و علت آن ابهامات موجود درباره جایگاه و نقش بخش خصوصی در اقتصاد و ناامنی سرمایه‌گذاری خصوصی است که بخش خدمات را که معمولاً نیاز به سرمایه‌گذاری کمتر و کوتاه‌مدت‌تری دارد جذاب‌تر از بخشهای صنعت و کشاورزی ساخته است.

کشاورزی و مواد غذایی ایران به چند دلیل اهمیت دارد. نه تنها مقدار رو به افزایشی از غلات، سایر اقلام غذایی اساسی و نهاده‌های معیّنی باید وارد کشور شود بلکه این بخش صادرکننده برخی محصولات سنتی هم هست. از این گذشته، اگر تعریف بخش را بسط دهیم تا سایر زمینه‌های فعالیت روستایی و عشایری از قبیل فرش‌بافی و صنایع دستی را هم دربرگیرد، این بخش هم به صادرات کشور کمک می‌کند و هم به شکل منفی، سبب تداوم وضع توسعه‌نیافتگی کشور می‌شود.^{۲۱} و در نهایت اینکه، تجارت محصولات کشاورزی در حال حاضر يك مسئله عمده برای سازمان جهانی بازرگانی به ویژه در رابطه با سیاست‌های حمایتی و یارانه‌هاست.^{۲۲} البته در رابطه با دخالت دولت در بخش کشاورزی ایران، باید گفت که کشاورزی از یارانه پرداختی به برخی نهاده‌ها از قبیل کود شیمیایی و سموم دفع آفات سود می‌برد، اما سیاست حمایتی در مجموع فقط ظاهری بوده است.^{۲۳} در واقع ورود به تجارت آزاد حتی اگر به معنای حذف یارانه‌ها باشد احتمالاً اگر به نفع تمام بخش کشاورزی نباشد به برخی قسمت‌های آن سود می‌رساند.

بخش صنایع کارخانه‌ای

در بین سه بخش اقتصاد، نهادهای دولتی و شبه‌دولتی گسترده‌ترین نقش را در بخش صنایع کارخانه‌ای ایفا می‌کنند، اما فراتر از این، با کمال نوسیدی مشکل بتوان اندازه مالکیت و کنترل غیر خصوصی این بخش را تخمین زد. در دورانی گفته می‌شد که حدود ۸۰۰ تا ۱۵۰۰ واحد صنعتی تحت کنترل مستقیم دولت است.^{۲۴} حتی اگر این ارقام درست باشد، تنها بخشی از مشکل را نشان می‌دهد. غیرممکن است که حتی بتوان تعداد واحدهای تحت مالکیت و مدیریت ارگانهای مختلف وابسته به دولت یا به اصطلاح سازمانهای «عمومی غیردولتی» را که به بنیاد معروفند حدس زد. این نهادها و واحدهای تولیدی تحت مدیریت‌شان ظاهرأ تعهدی ندارند که گزارش‌های سالانه منتشر کنند یا اطلاعات دیگری درباره نوع و قلمرو فعالیت‌شان ارائه دهند.

دهه ۱۳۵۰ ایران يك واردکننده مواد غذایی شده، مدیران بی توجه به افزایش مصرف داخلی مواد غذایی که نتیجه رشد جمعیت و رشد درآمد‌ها در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ بود نتیجه گرفتند که تنها راه برگرداندن بخش به نقش پیشین خود در اقتصاد، بازگشت بی کم و کاست به شرایط دهه‌های پیشین است. از این رو پیشنهاد شد که آینده کشور با معرفی مجدد روشهای سنتی آبیاری و زراعت، و اشتغال بخش عظیمی از جمعیت - که با آهنگی سریع در حال رشد بود - بر روی زمین‌ها تأمین گردد.

وانگهی، از آنجا که خود کفایی سنگ بنای ایدئولوژی دولتی را تشکیل می‌داد، تصمیم گرفته شد که اکثر زمین‌های کشاورزی زیر کشت محصولات اساسی برود. همین تصمیم به تنهایی توانست آن بخش‌هایی از کشاورزی را که به نازگی اقدام به تولید محصولات تخصصی و قابل صدور به خارج از قبیل پنبه و دانه‌های روغنی کرده بودند نابود سازد و بدین ترتیب زمین‌های حاصلخیز کمیاب به تولید گندمی اختصاص یافت که به آسانی قابل خرید از چندین عرضه کننده در بازارهای جهانی بود.

البته این نگرش در سالهای اخیر تغییر کرده است و مقامات اینک بر نوسازی بخش کشاورزی تأکید می‌کنند. با این حال امروزه این بخش قطعاً در وضعی بدتر از بیست یا سی سال قبل قرار دارد. در حال حاضر، بخش کشاورزی ایران عمده‌تأاز زمین‌های کوچکی تشکیل یافته است که بایستی شکم‌های روستاییان بیشتری را سیر کنند. بنابراین پیشرفت اندکی در جهت تخصصی کردن کشت محصولات یا مکانیزاسیون تولید کشاورزی حاصل شده است. در واقع ایران حتی وابستگی بیشتری به مواد غذایی وارداتی و نیز برخی نهادهای کشاورزی پیدا کرده است.^{۲۵}

در عین حال به عنوان قدرشناسی از ابتکار بخش خصوصی ایران، باید یادآور شد که در حوزه‌هایی مانند پرورش گل و تولید گیاهان خانگی پیشرفت‌هایی حاصل شده است.^{۲۶}

امکانات تجاری بخش کشاورزی

در چارچوب تجارت خارجی، بخش

○ وجود يك بخش خدماتی بزرگ به خودی خود نشانه عقب‌ماندگی اقتصادی نیست اما در ایران کار کردن در بخش خدمات معمولاً معادل با کار غیرتولیدی و اشتغال ناقص است.

اما حتی در بخش دولتی شفاف تر، آمار مربوط به اندازه مالکیت و کنترل دولت به زحمت تصویر کاملی از اوضاع را نشان می دهد. آنچه قطعی است اینکه جدای از صنایعی که طبق قانون زیر نظر دولت هستند چندین شرکت دولتی وجود دارند که هر کدام مالک تعدادی واحد تولیدی هستند. و انگهی مسئله مالکیت و کنترل غیر مستقیم دولت هم مطرح است که از طریق تصرف اکثر دارایی ها توسط شرکت های تحت پوشش یا بانک ها در برخی شرکت های انجام می گیرد که رسماً به عنوان دارایی های بخش خصوصی ثبت شده اند.^{۲۵}

پس از اجرای سیاست خصوصی سازی که از ابتدای دهه ۱۳۷۰ آغاز گردید، تمام یا بخشهایی از سهام دولتی در تعدادی شرکت ها به عموم عرضه گردید. اما در اکثر موارد بخش اعظم سهام را شرکت های وابسته دولتی خریداری یا حفظ کردند. گذشته از این در سالهای اخیر، بورس سهام تهران که تحت کنترل نظام بانکداری است و کاملاً شبیه یک نهاد دولتی اداره می شود، اغلب اوقات برای اینکه شاخص سهام بالا نگهداشته و تصویر مثبتی از سازمان بورس به نمایش گذاشته شود به بانکها متوسل می شود تا سهام مازاد باقیمانده در دوران رکود بازار را خریداری کنند. چنین رویه ای باعث شده است تا اکثر شرکت های ظاهراً خصوصی در کنترل بانک ها و سایر نهادهای دولتی یا شبه دولتی (مثل بنیادها) قرار گیرند. همچنین دارایی بنیادها در شرکت هایی هم که در بورس سهام نیستند به عنوان مالکیت خصوصی به ثبت رسیده است.

در متون اقتصادی به مسئله واحدهای صنعتی تحت مالکیت دولت اشارات گسترده ای شده است. نتیجه گیری کلی این است که چنین واحدهایی در مقایسه با شرکت های خصوصی با کارایی کمتری اداره می شوند. در حالی که این مسئله در مورد ایران قطعاً صادق است، شرکت های دولتی ایران از یک نقطه ضعف دیگر نیز رنج می برند.

با تنزل بخش خصوصی در سالهای پس از انقلاب، تعداد فرصت های شغلی خارج از بخش دولتی کاهش یافت و دولت نه تنها کارفرمای اصلی

بسیاری از شهروندان عادی شد بلکه همچنین به مکانی تبدیل گشت که در آن وفاداری های سیاسی و جناحی و ارتباطات خانوادگی (رو به افزایش) اثر بخش بود. همین رویکرد در انتصاب مدیران عالی رتبه شرکت های تجاری دولتی، و شرکت ها و سازمانهای تحت کنترل شان شامل شرکت های بزرگی که اکثریت سهامشان را در اختیار داشتند به کار می رفت. در نتیجه، این شرکت ها نیز مانند ادارات دولتی با تراکم نیروی انسانی به ویژه در سطوح بالا روبرو هستند و به کارکنان وابسته به خود حقوق و مزایایی پرداخت می کنند که ارتباطی با عملکرد و کارایی آنها ندارد.^{۲۶} طبیعی است که مدیریت هیچ انگیزه ای برای بهبود عملکرد شرکت ندارد خصوصاً از آن رو که تغییرات مدیریتی در شرکت های دولتی معمولاً با انتصابات جدید همراه است و به دنبال خود استخدام های جدید در سطوح پایین تر را می آورد. این مؤسسات و شرکت ها، شبیه ادارات دولتی در معرض پدیده ای قرار دارند که مهاجرت گسترده و متناوب کارکنان نامیده می شود و خود دلیل عدم امنیت شغلی و به دنبال آن فساد گسترده می باشد.

ارتباط شخصی مدیریت به این معناست که ادامه حیات این شرکت ها با اتکا به کمک و صدقه مستقیم یا غیر مستقیم دولت امکان پذیر است. کمک دولت معمولاً به شکل اعطای اعتبارات ارزان و دسترسی به ارز یارانه ای صورت می گیرد. مدیریت این شرکتها به ندرت با فنون جدید مدیریتی از جمله شیوه های حضور در حوزه تجارت خارجی آشناست.

در واقع بیش از آنکه ایران به سازمان جهانی بازرگانی بیوندد به بازبینی دقیق و کامل مدیریت و اداره این شرکتها نیاز است تا دستکم روشهای جدید مدیریتی به اجرا در آید و سازمان یاد شده بتواند چگونگی اداره این شرکتها را درک نماید. در انتهای دیگر طیف بخش تولید کارخانه ای، کارگاههای کوچک قرار دارند که حدود ۹۰ درصد کل واحدهای صنعتی را تشکیل می دهند^{۲۷} و هر یک کمتر از ده کارگر دارند. آنها انواع کالاهای مصرفی را به ویژه در بخش صنایع تبدیلی مواد غذایی و پوشاک تولید می کنند. این بنگاهها با حرکت در بین بخش های تولیدی، یا حتی از بخش

○ نهادهای مالی موجود فاقد تخصص لازم برای ایفای نقش پشتیبان فعالیت های تجاری سایر بخشها هستند و بدون سازماندهی مجدد و بهبود گسترده روشها مجبور خواهند شد این نقش را نیز به رقبای خارجی واگذارند.

صنعتی به بخش خدمات یا بخش غیررسمی، و با قرار از پرداخت تعهدات مالیاتی و زیرپا گذاشتن قوانین و مقررات ناظر بر روابط کاری، حداقل نرخ دستمزد یا حق بیمه قانونی، قادرند از تغییرات اقتصادی جان سالم به در برند.^{۲۸}

در میانه این دو حد، یعنی شرکت‌های بزرگ و واحدهای کوچک، تعدادی بنگاههای تولیدی متوسط (با معیارهای ایرانی) قرار دارند که معمولاً تحت مالکیت یک شخص یا اعضای یک خانواده‌اند، کمتر از ۵۰ کارگر دارند و برای بقا و کسب سود ناچیز در یک محیط تجاری خصمانه دست و پا می‌زنند. این شرکتها قانوناً به عنوان شرکت‌های سهامی خاص به ثبت رسیده‌اند و مجبورند مالیات بر شرکت‌ها و سایر عوارض وضع شده از سوی سازمانهای مختلف را بپردازند، و از قوانین و مقررات صنعتی و تجاری بی‌روی کنند. این واحدها تنها با از خودگذشتگی، احساس مسئولیت و غرور ملی و کار سخت کارگران و مدیران‌شان توانسته‌اند سرپا بمانند. آزادسازی اقتصاد اگر به معنای پایان دادن به مزایای ویژه و فراوانی باشد که افراد صاحب نفوذ در رأس شرکت‌های بزرگ دولتی و شبه دولتی دارند و نیز دسترسی به مواد خام وارداتی را راحت‌تر سازد احتمالاً به نفع این بنگاهها تمام می‌شود و تبدیل آنها به شرکت‌های تولیدی بزرگ و سودده را میسرتر می‌سازد.

امکانات تجارت خارجی برای بخش تولید کارخانه‌ای

معمولاً فایده اصلی آزادسازی تجارت خارجی برای یک کشور، گسترش یافتن بازار محصولات تولیدکنندگان داخلی از طریق دسترسی به بازارهای خارجی، و احتمالاً تهیه ارزاتر نهاده‌های وارداتی است. تا آنجا که به شرکت‌های بزرگتر در بخش صنعتی ایران مربوط می‌شود هیچ کدام از این تحولات قادر به بهبود عملکرد آنها نیست. به مدت دو دهه، بازار ایران با کمبود اکثر محصولات روبرو بوده است، در حالی که شرکت‌های بزرگتر از طریق پرداخت حقوق و دستمزد واقعی کمتر، و دریافت یارانه و اعتبارات ارزان قادر به کاهش هزینه‌ها شده‌اند. اما این نوع مزیت‌ها معمولاً برای سرپوش نهادن به عملکرد ضعیف به کار رفته است

و اکثر این شرکت‌ها هنوز با تجهیزاتی مشغول کارند که بیست یا سی سال قبل نصب شده است. آزادسازی تجاری در صورتی که منظور از آن توقف حمایت دولت از چنین شرکت‌هایی باشد به احتمال قریب به یقین باعث بیرون راندن آنها از بازار کسب و کار می‌شود و همچنین اگر آزادسازی با یک سیاست مناسب سرمایه‌گذاری خارجی همراه باشد احتمال می‌رود که به تصاحب آنها توسط شرکت‌های خارجی منجر گردد.

در رابطه با کارگاههای کوچکتر، بعید است که آزادسازی اقتصادی و تجاری به هر گونه تحول عمده در عملکرد آنها منجر شود مگر آنکه شاید برخی از آنها از طرف توزیع‌کنندگان خارجی محصولات کاربر از قبیل کفش و پوشاک تولید کنند.

در واقع احتمالاً تنها شرکت‌های تولیدی خصوصی متوسط که با انگیزه‌های سودآوری فعالیت می‌کنند از آزادسازی اقتصادی و تجاری منتفع می‌گردند. با این فرض که آزادسازی دخالت دولت را در قلمرو کسب و کار کاهش می‌دهد این بنگاههای متوسط با عدم مزیت در دستیابی به منابع داخلی، به ویژه اعتبارات سرمایه‌گذاری مواجه نخواهند بود. گذشته از این شرکت‌های یاد شده به علت اندازه کوچک خود به آسانی قادرند تجهیزات خود را نوسازی کنند و فنون مناسب تولید را به منظور تولید محصولات رقابتی‌تر به کار گیرند.

بخش تجارت خارجی

عضویت در سازمان جهانی بازرگانی در وهله نخست بر بخش تجارت خارجی کشور عضو اثر می‌گذارد چرا که بازار داخلی را به روی عرضه‌کنندگان خارجی می‌گشاید و بازارهای خارجی را در دسترس تولیدکنندگان داخلی قرار می‌دهد. اثرات چنین تحولی بر اقتصاد ایران را می‌توان در چارچوب دو فرض متفاوت به بحث گذاشت. اول آنکه مقامات ایران عملاً تصمیم بگیرند تا گرایشهای اقتصادی و سیاسی داخلی و خارجی خود را در مورد ورود به سازمان جهانی بازرگانی تغییر دهند. این سناریو به صورت مختصر و مفید در جای دیگری مورد بحث قرار

○ در حال حاضر بخش کشاورزی ایران عمدتاً از زمین‌های کوچکی تشکیل یافته است که بایستی شکم روستاییان بیشتری را سیر کند. از همین رو پیشرفت اندکی در جهت تخصصی کردن کشت محصولات یا مکانیزاسیون تولید شده است.

غلات (در زیر گروه محصولات نباتی) حدود ۹/۷ درصد از کل واردات را تشکیل می‌دهد.
منبع: گمرک جمهوری اسلامی ایران، دفتر آمار و خدمات مکانیزه، ۱۳۸۰.

جدول ۳: صادرات غیر نفتی بر اساس

گروههای اصلی، ۱۳۷۹

اقلام واردات	ارزش به میلیون دلار آمریکا	% از کل
حیوانات زنده	۷۷/۶	۲/۰
محصولات نباتی	۵۹۱/۵	۱۵/۷
چربی‌ها	۲۰/۸	۰/۵
فرآورده‌های غذایی	۱۸۳/۳	۴/۹
فرآورده‌های معدنی	۵۵۸/۳	۱۴/۸
فرآورده‌های شیمیایی	۳۵۳/۳	۹/۴
مواد پلاستیکی	۱۵۱/۷	۴/۰
پوست	۸۲/۰	۲/۱۸
چوب	۶/۴	۰/۲
منسوجات	۹۱۲/۵	۲۴/۲۵
کفش، کلاه و ...	۶۷/۵	۱/۷۹
مصنوعات از سنگ	۷۶/۸	۲/۰
سنگ‌های قیمتی	۲/۷	-
فلزات معمولی	۴۴/۹	۱۱/۹
ماشین‌آلات برقی	۷۴/۰	۲/۰
وسایل نقلیه زمینی و قطعات	۷۴/۱	۲/۰
دستگاههای اپتیک	۲/۸	-
سایر محصولات	۳۱/۴	۰/۸
اشیای هنری	۰/۵	-
جمع کل	۳۷۶۲/۸	۱۰۰

ارقام گرد شده است.

- ناچیز است

میوه‌ها و پسته (زیر عنوان محصولات نباتی) حدود ۱۲/۴ درصد و فرش و سایر کف پوش‌های لایبشم (زیر عنوان منسوجات) ۱۸/۲۴ درصد کل صادرات را تشکیل می‌دهد

منبع: گمرک جمهوری اسلامی ایران، اداره آمار و خدمات مکانیزه، ۱۳۸۰

این جدولها نشان می‌دهد که واردات ایران عمدتاً شامل محصولات ساخته شده و کالاهای اساسی از جمله غلات است که پول آنها از طریق فروش در آمد نفت تأمین می‌شود. بخش صادرات غیر نفتی تحت تسلط صنایع دستی به ویژه فرش

گرفته است.^{۲۹} فرض دیگر که در این مقاله به کار گرفته‌ایم تا نشان دهیم چه نوع اصلاحاتی باید صورت گیرد، این است که به چنین تغییراتی قبل یا همراه با کسب اجازه ورود به سازمان جهانی بازرگانی نیاز نیست. این سناریو را در ادامه همین مقاله تحت عنوان استدلال مزیت نسبی به بحث خواهیم گذاشت.

برای تحلیل تأثیر تجارت آزاد بر اقتصاد ایران آنگونه که در حال حاضر هست، مناسب است تا به وضع بخش تجارت خارجی ایران نگاهی بیندازیم. جدولهای ۲ و ۳ عملکرد تجاری جمهوری اسلامی ایران را در سال ۱۳۷۹ به شکل خلاصه نشان می‌دهد.

جدول ۲: واردات بر اساس

گروههای اصلی، ۱۳۷۹

اقلام واردات	ارزش به میلیون دلار آمریکا	% از کل
حیوانات زنده	۱۱۶/۷	۰/۸
محصولات نباتی	۱۶۲۰/۴	۱۱/۳
چربی‌ها	۴۲۰/۰	۲/۱
فرآورده‌های غذایی	۴۰۶/۵	۲/۱
فرآورده‌های معدنی	۴۸۳/۸	۳/۳
فرآورده‌های شیمیایی	۱۶۸۰/۳	۱۱/۷
مواد پلاستیکی	۶۹۶/۰	۴/۸
پوست	۰/۷	-
چوب	۴۷/۰	۰/۳
خمیر چوب و کاغذ	۵۰۰/۸	۳/۵
منسوجات	۴۹۶/۵	۳/۵
کفش، کلاه و ...	۰/۳	-
مصنوعات از سنگ	۱۱۱/۰	۰/۷
سنگ‌های قیمتی	۲/۳	-
فلزات معمولی	۲۱۷۹/۷	۱۵/۲
ماشین‌آلات برقی	۳۹۷۱/۲	۲۷/۷
وسایل نقلیه زمینی و قطعات	۱۱۶۴/۱	۸/۱
دستگاههای اپتیک	۱۱۶۴/۱	۸/۱
سایر محصولات	۲۳/۴	۱/۶
اشیای هنری	۰/۰۳	-
جمع کل	۱۴۳۴۶/۹	۱۰۰

ارقام گرد شده است

- ناچیز است.

○ پیش از آنکه ایران به سازمان جهانی بازرگانی پیوندد، بازیابی دقیق و کامل مدیریت و اداره شرکت‌های دولتی لازم است تا دستکم روشهای جدید مدیریتی به اجرا درآید و سازمان یاد شده بتواند چگونگی اداره این شرکتها را درک کند.

دستباف، محصولات سنتی کشاورزی و مقادیر اندکی از سایر کالاهاست که برخی از این کالاها به واسطه یارانه‌های پنهانی از قبیل استفاده از انرژی ارزاتر در جریان تولید، قادر به پیدا کردن مشتری خارجی هستند. این جدولها ورود و خروج کالاهای قاچاق را دربر نمی‌گیرد.

جدولها نشان می‌دهد که هر چند اقتصاد ایران وابستگی شدیدی به تجارت خارجی دارد، اما نفت و برخی کالاهای سنتی بر صحنه صادرات سایه سنگینی انداخته این محصولات به گونه‌ای هستند که با موانع خاص برای ورود به بازارهای جهانی مواجه‌اند و نه افزایش تولیدشان کمک خاصی به توسعه اقتصاد ایران می‌کند.

استدلال مزیت نسبی در تجارت

دفاع از تجارت آزاد اساساً بر مبنای استدلال مزیت نسبی و فوایدی که در تقسیم کار بین المللی عاید می‌شود استوار است. در سالهای اخیر، اصطلاح «مزیت نسبی» وارد فرهنگ لغات سیاسی و روزنامه‌نگاری ایران شده است چرا که غالباً، و به ویژه برخی مقامات دولتی تجارت را جانشینی برای سیاست‌های فعال علاج‌کننده مشکلات اقتصاد می‌دانند. بر طبق این استدلال چون ایران با اتکا به وجود انرژی ارزان در تولید محصولات کار بر مزیت دارد پس تجارت آزاد، بازار این محصولات را گسترش می‌دهد و ایجاد اشتغال می‌کند. اما این دیدگاه به شکل مناسبی استدلال مزیت نسبی را منعکس نمی‌سازد.

مفهوم مزیت نسبی که ریشه آن به دیوید ریکاردو برمی‌گردد، به درستی می‌گوید تجارت آزاد شرکای تجاری را قادر می‌سازد تا با تخصص در تولید کالاهایی که هر کشور به‌طور سنتی کارتر (یا ارزاتر) از سایرین تولید می‌کند به سطح مصرف (یا رفاه) بالاتر برسند. در نظریه ریکاردو، انتظار نمی‌رود که تجارت آزاد باعث تغییراتی در روش‌های تولید یا مدیریت در کشور شود زیرا فرض بر این است که قبل از گشودن درها به روی تجارت خارجی، این روشها کارا بوده است. نتیجه تجارت آزاد فقط تخصیص مجدد منابع از تولید کالاهای با مزیت کمتر به کالاهایی است که بیشترین مزیت را در تولید آنها داریم. بدیهی است

که شاید به دلیل برای مثال به واسطه علایم ناقص بازار، جانبداریهای نهادی یا صرفاً بی‌اطلاعی از دامنه کالاهایی که يك کشور بالقوه قادر به تولید آنهاست، تأثیر تجارت به تخصص اشتباه در خطوط تولیدی منجر گردد که لزوماً مزیت‌دار نیستند. از بازار جهانی نمی‌توان انتظار داشت که نابخردی‌های داخلی را تصحیح کند.

دفاع عالمانه‌تر از تجارت آزاد که تخصص نسبی بر مبنای میزان بر خور داری از عوامل تولید داخلی را پیشنهاد می‌کند مدل هکشر-اوهلین است. به رغم استفاده از زبان منحصر به فرد، مدل یادشده به این نتیجه منطقی می‌رسد که اگر تجارت آزاد عملی شود، ساز و کار بازار هر کشور را قادر می‌سازد تا به سمت ترکیبی از تخصیص منابع حرکت کند که متضمن بکسان شدن بهره‌وری نهایی عوامل و نیز بهره‌وری نهایی اجتماعی در همه کشورهای باشد. شبیه تمام مدل‌های تعادلی، این نقطه بهینه تولید، توزیع و تخصیص است.

باز هم اگر به هر دلیلی، يك کشور دچار ترکیبهای معیوب تولید و تخصیص در داخل باشد تجارت آزادی چون و چرا این نقاط ضعف را تشدید می‌کند.

مزیت نسبی و بخش بازرگانی ایران

نگاهی به جدولهای واردات و صادرات ایران، و وضع کنونی اقتصاد کشور، پیام‌های کاملاً تلخی دارد. بر مبنای رقابت‌پذیری در بازار جهانی، اقتصاد ایران در حال حاضر مزیت‌های آشکاری در تولید نفت خام، فرش، داروهای گیاهی و سایر محصولات سنتی و عدم مزیت روشنی در تولید محصولات صنعتی دارد.

معمولاً انتظار می‌رود که تجارت آزاد، بازار اقلام قابل صدور را گسترش دهد. پرسش این است که آیا این عمل به فرایند توسعه اقتصادی ایران کمک خواهد کرد؟ پاسخ قطعاً منفی است. فرض می‌کنیم تجارت آزاد فرصت‌های نامحدودی برای صدور فرش یا گیاهان دارویی بوجود آورد. نتیجه امر، گسترش و تخصص در تولید محصولات می‌خواهد بود که هیچ فرصتی برای بهره‌وری بیشتر از طریق سرمایه‌گذاری یا پیشرفت فناوری فراهم نمی‌سازد. در نتیجه، کشور با جمعیتی که عمدتاً در بخش صنایع روستایی با

○ معمولاً فایده اصل

آزادسازی تجارت خارجی برای يك کشور، گسترش یافتن بازار محصولات تولیدکنندگان داخلی از راه دست‌رسی به بازارهای خارجی، و احتمالاً تهیه ارزاتر نهاده‌های وارداتی است. اما تا آنجا که به شرکت‌های بزرگتر در بخش صنعتی ایران مربوط می‌شود، هیچ يك از این تحولات قادر به بهبود عملکرد آنها نیست.

نتیجه گیری

مشکلات اقتصاد ایران از عوامل متعددی ناشی می‌شود که برخی در تاریخ کشور ریشه دارند و برخی دیگر زاینده رویدادهای چند دهه اخیرند. بدیهی است که مانند هر پیامد دیگر فرایند تاریخ، پذیرفته نیست که بدون اینکه به گرایشهای جامعه و سایر عوامل داخلی و حتی خارجی توجه نماییم فقط دولت‌های حال و گذشته ایران را متهم سازیم. در عین حال، مسئولیت عظیم حکومت در به وجود آوردن یا آماده ساختن زمینه‌های پیدایش بسیاری از موانع کنونی برای بهبود اقتصاد ایران را نمی‌توان نادیده گرفت. دولت‌های ایران هم برحسب ضرورت و هم انتخاب، نقش گسترده‌ای در اقتصاد ملی ایفا می‌کنند چرا که دولت بزرگترین منبع ثروت یعنی نفت و گاز را تحت مالکیت و کنترل دارد. رویکرد دولت به اقتصاد را در دوره پس از انقلاب می‌توان به دو مرحله تقسیم کرد. در مرحله نخست، که تا اواخر دهه ۱۳۶۰ طول کشید، بی‌توجهی کامل به نقش دولت در اقتصاد و فقدان هر نوع سیاست روشن اقتصادی حاکم بود. تصمیمات اقتصادی که دولت در این دوره گرفت و اجرا نمود اساساً به قصد تثبیت نظام سیاسی جدید بود. در مرحله دوم که تاکنون ادامه یافته است، شاهد تلاش حکومت ایران برای تدوین نوعی سیاست اقتصادی بلندمدت هستیم که با تهیه سه برنامه توسعه و طرح ساماندهی اقتصاد در ۱۳۷۸ مشخص می‌گردد.

نخستین برنامه، شماری اهداف نسبتاً بلندپروازانه از قبیل نرخ بالایی رشد اقتصادی و اصلاح اقتصاد را برای خود تعیین کرد ولی در عمل، نتیجه اصلی آن کمک به برخی مراکز بود تا به نحو وحشتناکی ثروت اندوزی کنند. همچنین در پایان برنامه، بدهی کلان خارجی و تعدادی طرح نیمه تمام در بخش عمومی و خصوصی بر دوش کشور گذاشته شد.^{۳۱}

با اجرای برنامه دوم نیز نتایج مشابهی به دست آمد هر چند این برنامه اهداف متعادل تری داشت. هر دو برنامه عاری از منطق برنامه‌ریزی و با واقعیات اقتصاد ایران بیگانه بود، هر چند این مسائل به هیچ وجه بازتاب میزان توانایی فنی و علمی

بهرموری پایین اشتغال دارد و محصول تولیدی خود را با کالاهای ساخته شده وارداتی مبادله می‌کند محکوم به زندگی در وضع توسعه نیافتگی دائم خواهد بود. در عین حال، حتی واقع بینانه نیست که فرض کنیم بازار وسیعی برای اقلام اصلی قابل صدور ایران وجود دارد. محصولاتی مانند فرش دستباف به علت کمیابی، ارزش بالایی پیدا می‌کنند، به طوری که در سالهای پس از انقلاب به دلیل افزایش تولید و صادرات، قیمت جهانی فرش ایرانی کاهش پیدا کرده است. و اما در مورد صادرات نفت خام، بعید است که تجارت آزاد تقاضای بیشتری در بازار خارجی به وجود آورد یا سبب افزایش درآمد ایران شود چرا که بازار جهانی نفت خام، روندهای خاص خود را طی می‌کند. تنها تحولی که عضویت در سازمان جهانی بازرگانی برای بخش نفت ایران باعث می‌شود حذف احتمالی یارانه‌های فعلی است که سودشان به مصرف کنندگان و تولید کنندگان ایرانی می‌رسد و در عین حال باعث ایجاد یک الگوی کاملاً ناکارای مصرف شده است. مشخص نیست که آیا تحت قوانین سازمان جهانی بازرگانی، این یارانه‌ها تا چه میزان باید حذف شوند. گذشته از این احتمال می‌رود که با اتخاذ یک سیاست آزاد اقتصادی، انحصار دولت بر صادرات نفت خام و توزیع مشتقات آن در داخل برداشته شود.

در صورتی که چنین تحولی با تغییر در توزیع امتیازات سیاسی همراه شود، می‌تواند قلمرو فعالیت کسانی را که دارای ارتباط و نفوذ برای گسترش فعالیت‌های تجاری خویش در این حوزه‌ها نیز هستند توسعه دهد.^{۳۲}

در مجموع، با اینکه هیچ دلیل منطقی برای انکار مزایای آزادی اقتصادی به صورت عام و آزادسازی تجاری به صورت خاص وجود ندارد وضع کنونی اقتصاد ایران به گونه‌ای است که با حرکت در این جهت انتظار نمی‌رود اوضاع اقتصادی بهتر شود و حتی ممکن است کشور را به سمت توسعه نیافتگی بیشتر سوق دهد. آزادسازی در راستای منافع ملی ایران است اما باید با تغییرات اساسی در نگرش و ساختار اقتصادی و سیاسی همراه شود.

○ نتیجه تجارت آزاد فقط تخصیص مجدد منابع از تولید کالاهای با مزیت کمتر به کالاهایی است که بیشترین مزیت را در تولید آنها داریم. نمی‌توان از بازار جهانی انتظار داشت که نابخردی‌های داخلی را تصحیح کند.

متخصصان ایرانی که در دولت خدمت می‌کنند نیست. ^{۳۲} در حال حاضر، جمهوری اسلامی ایران، سومین برنامه توسعه را پشت سر می‌گذارد که در کل تفاوتی چشمگیر با دو برنامه پیشین ندارد. به درستی می‌توان گفت که حتی اگر مثلاً به خاطر افزایش قیمت نفت اهداف کمی برنامه سوم تحقق یابد به هیچ وجه قطعی نیست که این حادثه، چیزی بیش از افزایش موقت در برخی شاخص‌های اقتصادی نصیب مردم کند. معلوم نیست که این برنامه هم اقتصاد کشور را در مسیر درست توسعه بیندازد.

طرح ساماندهی اقتصادی که قصد داشت نوعی برنامه اقدام اقتصادی باشد در اصل برآیند آرزوها و آمال ارگانهای مختلف دولتی بود که اغلب فروض، منافع و انتظارات مختلف و متضادی داشتند. ^{۳۳} در مجموع دستگاههای دولتی با مسئولیتی که در زمینه بهبود اقتصاد ایران و هدایت آن به سمت توسعه و آماده شدن برای مقابله با چالش‌های دنیای جدید دارند شجاعانه روبرو نشده‌اند.

در عین حال باید تأکید کنیم که يك اقتصاد توسعه نیافته نمی‌تواند با نیروی موتور خویش فرایند توسعه را شروع کند بلکه در وهله نخست به محرک‌های برونزا نیاز دارد. این محرک‌ها را معمولاً باید دولت از طریق برنامه‌ریزی به وجود آورد. البته منظور این نیست که برنامه توسعه باید لزوماً همه حرکت‌های هر عامل اقتصادی را طراحی کند و دولت را مسئول کامل اقتصاد بسازد. حقیقتاً در مورد خاص ایران با وابستگی‌ها و گرایشهای سیاسی و اجتماعی موجود، هر برنامه مفیدی باید متضمن پیشنهاد خروج تدریجی دولت از قلمرو فعالیت اقتصادی و اجتماعی باشد.

با این حال تمام برنامه‌ها، چه به شکل برنامه‌های مفصل عملی، یا ترکیبی از خطوط راهنما و عوامل مشوق و بازدارنده، دارای يك عنصر مشترك هستند: حضور مدیریت دوراندیش، فداکار و کارآمد در هسته برنامه با محتوایی منطقی و منسجم.

در رابطه با عضویت ایران در سازمان جهانی بازرگانی، فقدان اندیشه روشنی درباره مسیر توسعه کشور، احتمال منتفع شدن از عضویت در این سازمان را سخت کاهش می‌دهد. از بیانیه‌های

مراجع رسمی ایران مشخص می‌شود که دولت به مقدار زیادی به مفاد آن دسته قوانین سازمان یاد شده دل بسته است که به کشورهای توسعه نیافته متقاضی عضویت مهلت می‌دهد تا قابلیت تطبیق با پیش شرط‌های تجارت آزاد را پیدا کنند و در عین حال از معافیت‌های معین از تعهدات این سازمان استفاده کنند. این معافیت‌ها در جریان مذاکرات بین کشور درخواست کننده عضویت و سازمان جهانی بازرگانی تعیین می‌شود و بر اهمیت‌شان در نوشته‌های مربوط به این سازمان تأکید شده است. ^{۳۴}

برای ایران عضویت در سازمان جهانی بازرگانی يك معضل جدی است. اکثر کشورهای جهان یا به این سازمان پیوسته‌اند یا در شرف پیوستن به آن هستند و هر ملتی که بیرون از سازمان باشد در آینده با تبعیض تجاری در سطح جهانی روبرو خواهد شد. در عین حال آزادسازی تجارت باید به مردم ایران سود برساند نه اینکه صرفاً در خدمت منافع گذرای بخش کوچکی از جامعه باشد.

برای حل این معضل، دولت ایران باید نقشی را

که در جوامع مدرن از هر دولت انتظار می‌رود برعهده گیرد؛ اقتصاد را بشناسد و آن را به جایی که بایسته است هدایت کند. در کشوری مانند ایران، این به معنای قصد و عزم جدی برای توسعه یافتن کشور است که در بلندمدت باید به همه طبقات و گروه‌های شهروندان فایده برساند. این کار به دیدگاهی جامع درباره آینده، بینش سیاسی و دلیستگی به مفهوم توسعه ملی نیاز دارد.

بدون اینها، به هیچ وجه مشخص نیست که مذاکره کنندگان بر سر چه امتیازاتی باید مذاکره کنند تا کشور در نهایت يك عضو کامل شود و تجارت آزاد باعث پیشرفت اقتصاد شود نه اینکه توسعه نیافتگی را تداوم بخشد. در مورد ایران، آیا مذاکره کنندگان درخواست دسترسی راحت تر به بازارهای جهانی برای فرش، گیاهان دارویی و مواد خام معدنی را دارند یا اینکه برای کسب سهم بیشتری در بازارهای جهانی برای محصولات ساخته شده کارخانه‌ای و بخشهای خدماتی فشار خواهند آورد؟ و اگر اینطور است برای کدام محصولات؟

○ به فرض که تجارت آزاد فرصت‌های نامحدودی برای صدور فرش یا گیاهان دارویی فراهم سازد، نتیجه امر، گسترش و تخصص یافتن ما در تولید محصولاتی خواهد بود که هیچ فرصتی برای بهره‌وری بیشتر از طریق سرمایه‌گذاری یا پیشرفت فناوری فراهم نمی‌سازد.

۹. کتاب سرشماری عمومی نفوس و مسکن، تهران، مرکز آمار ایران ۱۳۷۵، ص ۳۲.

۱۰. تهیه برآوردی حتی نادقیق از اندازه بخش غیر رسمی در کشوری مانند ایران بسیار دشوار است چرا که بهره‌وری پایین در همه بخش‌ها شایع است و حتی کارکنان دولت را می‌توان دید که در حال جابجایی مسافر با خودروهایی شخصی هستند تا شکاف درآمد و هزینه‌های خود را پر کنند. همچنین مبالغ عظیمی پول از طریق فعالیت‌هایی مانند قرض پول، میادله پول خارجی، احتکار، قاچاق و... رد و بدل می‌شود. بخش غیر رسمی مالیات نمی‌پردازد و در قراردادهای رسمی منظور نمی‌گردد. کسانی که در این بخش فعال هستند از فروشنده سیگار گرفته تا واسطه‌های ثروتمند به احتمال فراوان شغل خویش را در هنگام سرشماری «خویش فرما» یا شاغل در بخش خصوصی اعلام می‌دارند. اما با سفر به هر شهر و روستای ایران می‌توان به برآوردی از نسبت این بخش دست یافت.

۱۱. مصاحبه وزیر بازرگانی، روزنامه اطلاعات، ۱۲ بهمن ۱۳۷۷، ص ۷.

۱۲. آنها در اکثر حوزه‌های تجارت داخلی و خارجی فعال هستند. شایع است که حتی واردات دولتی نیز تحت سیطره چند نفر است که هر کدام يك یا چند حوزه تجارت را در انحصار خویش دارند. به عنوان نشانه‌ای از نفوذ، قابل ذکر است که در اکثر سالها، حجم عظیم واردات کالاهای اساسی کشاورزی از قبیل ابریشم، چای و برنج با زمان برداشت محصول مصادف می‌گشت که باعث کاهش قیمت‌های بازار می‌شد و قیمت فروش کشاورزان را پایین می‌آورد. عده‌ای نیز با احتکار و سایر روشهای کنترل بازار، قیمت پرداختی مصرف کننده‌هایی را بالا می‌برند.

۱۳. انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶ رقابت را در بین جناح‌های اصلی در شرایط جدید زنده کرد که هنوز به مصالحه نینجامیده است.

۱۴. عقب ماندگی نظام بانکی تا حدودی ناشی از قوانین و مقررات خاص حاکم بر بانکداری در ایران هم هست. برای بحث درباره برخی از جنبه‌های نظام بانکداری امروز ایران ر.ک. «بانکداری سنتی - دولتی ایران: زنگ خطر»، ماهنامه اقتصاد ایران، شماره ۲۹، تیر ۱۳۸۰، ص ۱۹.

۱۵. بورس سهام تهران فهرست زیر را از سهامداران عمده غیر خصوصی در شرکت‌های موجود در بورس ارائه می‌دهد: سازمان صنایع ملی ایران؛ سازمان توسعه مالکیت واحدهای تولیدی؛ بانک‌ها؛ سازمان گسترش و توسعه ایران؛ سازمان تأمین اجتماعی؛ بنیاد مستضعفان و سایر بنیادها. در سال ۱۳۷۸، اعضای هیأت مدیره بورس سهام تهران که در مورد سیاست کلی و انتصاب رئیس کل بورس تصمیم می‌گیرد متشکل از (رؤسای) بانک ملی ایران، بانک صنعت و معدن، بانک سپه، بانک ملت، شرکت سرمایه گذاری ملی ایران (وابسته به بانک ملی) و دو کارگزار بود. گزارش سالانه بورس سهام تهران، ۱۳۷۸، صص ۴۰ و ۹۳.

۱. این موارد عبارت است از تلاش برای گسترش روابط با منطقه خاور دور (سیاست نگاه به شرق)، با جامعه اروپا، آسیای میانه، آسیای میانه و خاور دور (رویکرد جاده ابریشم)، با روسیه و برخی کشورهای مستقل مشترک المنافع اروپایی (رویکرد محور شمال - جنوب). در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی، جمهوری اسلامی ایران بیشتر با امید صدور اندیشه‌های خود تماس‌هایی برقرار می‌کرد. این يك مفهوم سازی ساده‌اندیشانه است چون سازمان جهانی بازرگانی ماهیتاً بر مبنای مجموعه‌ای از ارزشها از قبیل تبادل آزاد اندیشه‌ها و اطلاعات، و مفهوم عملی جهانی شدن استوار است.

۳. برای مثال وزیر بازرگانی، گروهی از متخصصان را در ۱۳۷۶ گرد هم آورد تا درباره گات به بحث و تبادل نظر بپردازند که حاصل آن ارائه تعدادی مقاله بود. وزارت امور اقتصادی و دارایی و وزارت صنایع نیز گزارش مشابهی در سال ۱۳۷۵ منتشر ساختند، و وزارت صنایع، سازمان مدیریت صنعتی را مأمور کرد تا گزارشی تهیه کند که در ۱۳۷۶ منتشر گردید. گزارش زیر نیز که انجمن مدیریت صنعتی اصفهان سفارش داده بود جالب است. علی‌صنایعی و کریم آذربایجانی، «پذیرش ایران در WTO و پیش‌بینی تأثیرات آن بر صنایع» (اصفهان: چاپ آترویات نقش، ۱۳۷۸).

۴. ارتباط متقابل بین وجوه مختلف فعالیت اجتماعی در فرایند توسعه را از بُعد نظری می‌توان نشان داد. یکی از بحث‌های اولیه در این زمینه در اثر زیر ارائه شده است: حمید الیاسی، وابستگی جهان سوم (تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴) بخش ۲.

5. Hamid Zanganeh, "Massoumeh Ebtakar, Takeover in Tehran" Book Review, The Journal of Iranian Research and Analysis, Volume 17, Number 1, April 2000, p. 102.

۶. جدول: درصد جمعیت شهری و روستایی در کل

جمعیت ایران

	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۰
% شهری	۲۸/۰	۴۷/۰	۵۴/۳	۶۱/۳	۶۳/۱
% روستایی	۶۲/۰	۵۳/۰	۴۵/۷	۳۸/۷	۳۶/۹
کل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

منبع: ماهنامه اقتصاد ایران، شماره ۲۷، اردیبهشت ۱۳۸۰، ص ۱۳.

7. Zanganeh, op. cit., p. 103.

۸. يك برخورد نظری مختصر با دلایل شکست سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران در مقاله زیر آمده است: حمید الیاسی، «پارامترهای اجتماعی در سیاست‌گذاری توسعه - نمونه نظری ایران» اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره‌های ۷ و ۸، ۱۳۶۵، صص ۹۱-۸۴.

○ با اینکه هیچ‌گونه دلیل منطقی برای انکار مزایای آزادی اقتصادی به صورت عام و آزادسازی تجاری به صورت خاص وجود ندارد، وضع کنونی اقتصاد ایران به گونه‌ای است که با حرکت در این جهت انتظار بهبود اوضاع اقتصادی نمی‌رود و حتی ممکن است کشور به توسعه نیافتگی بیشتری دچار شود.

وارداتی بود. ر.ک. پانویس ۱۲.

۲۴. بر اساس برآورد مؤلف در ۱۳۷۱.

۲۵. برای حجم دارایی بانکها، شرکت‌های دولتی و بنیادها که فقط در شرکت‌های بورس هستند ر.ک. گزارش سالانه سهام تهران ۱۳۷۸، صص ۹۳ تا ۱۰۳.

۲۶. پرداخت پاداش‌های کلان به مدیران عالی‌رتبه اجرایی و سایر افراد در شرکت‌های دولتی، که از نظر فنی و اقتصادی ورشکسته هستند، در ایران بسیار رایج است. کارگران و کارمندان عادی معمولاً مجبورند پیامدهای ناگوار سومدیریت آنها را متحمل شوند.

۲۷. برآورد مؤلف بر اساس داده‌های منتشر شده از سوی سازمانهای مختلف دولتی.

۲۸. یک بررسی مختصر که مؤلف درباره تعدادی پرونده که به دادگاههای رفع اختلاف کارگری آورده شده است نشان می‌دهد که این شرکت‌ها با شکایات به نسبت کمتری روبرو هستند، در حالی که اکثر شکایات به شرکت‌های بزرگ مربوط می‌شود و شامل فشار بر کارکنان برای ترک شرکت و ایجاد قضا برای افراد جدید است. در مورد کارگاههای کوچک، فقدان قراردادهای رسمی به این معنا بود که کارکنان باید به چاره‌جویی قانونی متوسل شوند.

۲۹. ر.ک. کامران دادخواه و حمیدزنگنه، آزادسازی تجارت خارجی: از الزامات سلامت و رشد اقتصاد ایران، «نشریه تحلیل و پژوهش ایران»، نوامبر ۲۰۰۱، ترجمه به فارسی در روزنامهٔ نوروز.

۳۰. در ابتدای دههٔ ۱۳۷۰، صحبت‌هایی دربارهٔ اجازه به اشخاص تا تابعیت ایرانی ششیده شد تا به عنوان واسطه در صادرات نفت عمل کنند. تمجیبی ندارد که تنها درخواستی که جدی گرفته شد مربوط به بنیاد مستضعفان بود. در همان زمان، چنین تحولی در خاتمه دادن به عملیات ناسالم در زمینهٔ صادرات نفت خام ایران مفید بود.

۳۱. اعتبارات عمرانی در بخش عمومی برای ساخت دفاتر اداری و ساختمانهایی به کار رفت تا تجهیزاتی که هرگز وارد نشد در آنجا نصب شود. در بخش خصوصی، افرادی که از موقعیت ممتازی برخوردارند اعتبارات صنعتی فراوانی دریافت می‌کنند که برای خرید زمین به قصد ایجاد کارخانه از آن استفاده می‌کنند. اما در واقع این زمین‌ها به حال خود رها می‌شود تا قیمتشان افزایش یابد. به این دلیل یکی از اهداف اصلی در هر دو برنامهٔ دوم و سوم عبارت بود از «تکمیل طرح‌های نیمه تمام».

۳۲. در اوایل دههٔ ۱۳۶۰، سازمان برنامه بودجه، برنامه‌ای آماده کرد که هرگز تصویب و اجرا نشد. در مقایسه با برنامه‌های بعدی، این برنامه منطقی‌تر و واقع‌بینانه‌تر بود.

۳۳. ایران شاید تنها کشوری باشد که در آن اعضای دولت علناً به متهم ساختن همکاران خود در هیأت دولت به خاطر ناتوانی وزارت‌تخانه‌هایشان می‌پردازند.

۳۴. ر.ک. به: «How to become a member of WTO» در سایت WTO.

۱۶. تنها کوشش در متنوع‌سازی سهام، معرفی شرکت‌های به اصطلاح سرمایه‌گذاری است که برخی از آنها به ارگانها و شرکت‌های مختلف دولتی وابسته هستند. اما این شرکت‌ها، در حالی که سهام خودشان نیز در بازار مبادله می‌شود در سهام عادی شرکت‌های فهرست شده در بورس سرمایه‌گذاری می‌کنند. به استدلال چندانی نیاز نیست که نشان دهیم در واقع ریسک این سهام، دو برابر ریسک سهامی است که آنها مالک هستند. در رابطه با سرمایه‌گذاری خارجی، بعید است بورس سهام تهران دانش فنی لازم برای این کار را داشته باشد. گذشته از این، قوانین و سیاست‌های مختلف دولتی شامل کنترل ارز، این نوع عملیات را دشوار می‌سازد.

۱۷. این اطلاعات و مشکلات صادراتی این قبیل بنگاهها از مصاحبهٔ بهالالدین ادب، رئیس انجمن شرکت‌های مشاورهٔ ساختمان با رادیو بی‌بی‌سی بخش فارسی، ۴ نوامبر ۲۰۰۱ به دست آمده است. برنامهٔ سوم پیش‌بینی می‌کند که کل درآمد صدور خدمات فنی و مهندسی به ۷ میلیارد دلار سرزند که احتمال آن بسیار اندک است.

۱۸. در سال ۲۰۰۰، صادرات کالاها و خدمات تجاری جهان به ترتیب ۶۱۸۰ میلیارد دلار و ۱۴۱۵ میلیارد دلار بود (ر.ک. به: WTO, Annual Report, Chapter 2) برای جزئیات مربوط به GATS ر.ک. به: WTO, Trading into the Future, 2001 دو سند از سایت WTO قابل تهیه هستند.

۱۹. ر.ک. جدول ۲؛ کود شیمیایی و سموم دفع آفات نباتی در زیر گروه فرآورده‌های شیمیایی قرار می‌گیرند.

۲۰. ر.ک. جدول ۳، صادرات برخی محصولات از قبیل پسته ظاهراً تحت نوعی انحصار است، اما سایر میوه‌ها نیز صادر می‌شوند. یک نمونه تولید میوهٔ کیوی است که قبل از انقلاب کشت آن شروع شد و در دههٔ ۱۳۶۰ توسط گروهی از کشاورزان خرده‌بیا بدون کمک دولت رونق گرفت. نخستین برداشت محصول هنگامی وارد بازار شد که بازار جهانی به اشباع رسیده بود و سرمایه‌گذاری جدی در صنایع تبدیلی آن در ایران صورت نگرفته است.

۲۱. گفته می‌شود که بیش از ۷ میلیون نفر به طور مستقیم یا غیرمستقیم در تولید قالی و سایر صنایع دستی اشتغال دارند که اغلب به شکل صنایع روستایی کار می‌کنند. روشهای تولید کاملاً قدیمی است و زمینهٔ اندکی برای تحول فناوری و تغییر نسبت کار به سرمایه وجود دارد. بنابراین بهره‌وری این بخش همچنان اندک است. البته اگر دستمزدها پایین بماند و احتمال افزایش دستمزد واقعی نرود این بخش باقی خواهد ماند. این بخش منبع تحصیل سود برای واسطه‌ها و تجار سنتی است.

۲۲. برای مثال موضوع اصلی در نشست WTO در دوحه، نوامبر ۲۰۰۱.

۲۳. دولت ایران محصولات مشخصی از قبیل چای، برخی از انواع برنج، و گندم را از کشاورزان خریداری می‌کند. اما تا همین اواخر قیمت خرید گندم بسیار کمتر از قیمت گندم

○ پذیرفته نیست که بدون توجه به گرایشهای جامعه و سایر عوامل داخلی و حتی خارجی، تنها دولت‌های حال و گذشتهٔ ایران را متهم سازیم؛ ولی در عین حال نمی‌توان مسئولیت بزرگ دولت در ایجاد یا آماده ساختن زمینه‌های پیدایش بسیاری از موانع کنونی در راه بهبود اقتصاد ایران را نادیده گرفت.